



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

آخرین بخش کتاب نکاح شرایع درباره نفقات است.^۱ همان طوری که ملاحظه فرمودید بحث نفقه را به سه قسمت تقسیم کرده بودند: نفقه زوجیت، نفقه قرابت و نفقه مملوک. جریان نفقه زوجیت با مسئله نکاح مرتبط است و بحث رسمی است، مسئله قرابت هم بی تناسب نیست؛ اما مسئله مملوک بودن چون جایی محل بحث نبود و نشد، اینجا طرح کردند.

در جریان نفقه مملوک اعم از مملوک انسانی و غیر انسانی، انسان موظف است هزینه آنها را بپردازد. از بحث‌های این گونه از موارد روشن می شود هم اقتصاد اسلامی سامان خاصی دارد و هم نظام اسلامی حکومت مخصوص دارد. در جریان نفقه مملوک یک سلسله مسائلی است که جزء به عهده حکومت از کسی دیگر ساخته نیست، چه اینکه در مسئله نکاح هم همین طور است، در مسئله طلاق هم این طور است. در جریان نکاح درباره اقسام نشوز و احکام نشوز و نفقه ناشزه و مانند آن، آنجا فتوا دادند که اگر زوج این کار را نکرد «فرق بینهما»؛ چه کسی تفریق کند؟ دارد «أجبر الزوج علیه» چه کسی اجبار کند؟ قطعاً نظامی هست حکومتی هست دستگاهی هست که بین زن و شوهر یا التیام قرار می دهد یا جدایی می کند یا شوهر را مجبور می کند یا نشد از مال شوهر می گیرند، اینها همه نشان می دهد که نظامی هست حکومتی هست. الآن بخش چهارم را هم که مرحوم

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۹۱؛ «النظر الخامس فی النفقات».

محقق زیر مجموعه نفقه مملوک ذکر کردند و فقها مبسوطاً بحث کردند؛ هم درباره حیوانات و حقوق حیوانات و محیط زیست، هم درباره زمین‌ها که کسی باغی دارد زمینی دارد ملکی دارد سرمایه‌ای دارد آیا باید این سرمایه را بکار گیرد یا نه؟ باغی دارد آیا حتماً باید کشاورزی کند یا بگوید من آزاد هستم می‌خواهم بکنم یا نکنم، آیا این‌گونه است؟ همه این بحث‌ها را مبسوطاً من که نگاه می‌کردم می‌دیدم تنها مربوط به جواهر و شرایع نیست، علامه در تحریر دارد، فاضل اصفهانی در کشف اللثام دارد سایر فقهاء هم دارند روایات هم هست.

در نفقه قرابت حکم آن مشخص شد که بحث آن گذشت. در نفقه مملوک اینها در سه فصل بحث کردند: مملوک انسانی مثل عبید و إماء که حکم آن روشن است ولی فعلاً محل بحث نیست؛ نفقه حیوانات چه حلال‌گوشت و چه حرام‌گوشت آن گاو و گوسفندی که در دامداری دارند حکمی دارد، آن کلب معلّمی که دارند حکمی دارد، کلب حائط حکمی دارد، کلب ماشیه حکمی دارد، درباره کلاب درباره بقره درباره شاة درباره انعام دیگر بحث کردند که نفقات اینها واجب است و هزینه اینها لازم است چه حلال‌گوشت و چه حرام‌گوشت به هر حال در اسارت این شخص‌اند و جزء عائله او محسوب می‌شوند.

پس در نفقه مملوک تنها مسئله عبد و أمه نیست، مسئله حیوانات حلال‌گوشت و حرام‌گوشت و دامداری‌ها و اینها هم هست که باید نفقات اینها را بپردازد. از اینجا به فصل چهارم منتقل می‌شوند به اینکه کسی کشاورز است زمینی دارد باغی دارد می‌تواند همین‌طور بیکار بگردد؟ یک وقت است که مسئله اسراف است و حکم حرام است، آن تکلیف شرعی است؛ اما یک وقت است که حکومتی هست نظامی هست او را وادار می‌کنند که این زمین را باید تحت کشاورزی در بیاورد، این زمین را باغداری کند، وادارش می‌کنند که کار کند، وادارش می‌کنند که به کسی بدهد که از این زمین بهره‌برداری کند، هزینه این زمین را بدهد، هزینه اصلاح این زمین را بدهد، اینها

را اینجا بحث کردند. شما اگر مقنعه مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) را بررسی بفرمایید می بینید که غالب فتوای مرحوم مفید در آن عصر برابر با روایات اهل بیت (علیهم السلام) است، بعد شده جواهر چهل جلدی. این روایات هم در آن وقت به طور سطحی یا ساده یا کم هزینه بحث می شد؛ اما این فصل چهارم را شما ملاحظه کنید می بینید که محیط زیست در آن هست، حق زمین در آن هست، اقتصاد در آن هست، بعد دارند که این کار را کند و إلا «أَجبر»، چه کسی این شخص را مجبور می کند شما باید کشاورزی کنید و زمین را هدر ندهید؟ این حکومت می خواهد، هر کسی که نمی تواند دیگری را وادار کند و إلا هرج و مرج می شود. اینکه «أَجبر» بر این کار که بکند مثلاً کنار دریا هست ماهی نمی گیرد، «أَجبر» بر این کار. اینهایی که ساحل نشین هستند و از راه صید ارتزاق می کنند مجبور هستند ملزم هستند که نفقه ماهی ها را بدهند، از این دین روشن تر؟! اگر فضای زیست است محیط زیست است حق حیوانات است، این است؛ می گویند مگر شما نمی خواهید زندگی کنید مگر نمی خواهید خوب زندگی کنید باید علوفه اینها را هم بدهید! حالا آن که دامدار است بله معلوم است که گاو و گوسفند او علوفه می خواهد یا سائمه است یا معلوفه که هر دو حکم آن در فقه آمده است؛ اما اینجا که شما می فرمایید «أَجبر» بر این کار، یعنی چه که اجبار کند؟ جزء حکومت که کسی قدرت اجبار ندارد و گرنه هرج و مرج می شود، جز حکومت اسلامی که بتواند بر اساس نظم اینها را وادار کند که هزینه را بدهد کسی نمی تواند مثلاً به این آقا بگوید که الآن اینجا خشکسالی است جا برای کشاورزی نیست شما هم که ساحل نشین هستید ارتزاق شما دریاست، همین طور مفت مفت می خواهید از دریا ماهی بگیرید؟! باید هزینه این را هم بدهید، غذای اینها را هم بدهید، تخم ریزی هم بکنند. از این دین جامع تر وجود دارد!

اصل این عبارت را بخوانیم تا برسیم به شواهد آن؛ فرمود: «تجب النفقة على ما يملكه الإنسان من رقيق و بهيمة» تا برسند به فصل چهارم که مربوط به زمین و کشاورزی و دریا و مانند آن است. «أما العبد و الأمة فمولاهما بالخيار»، اما خیار در چه چیزی؟ «فی الإنفاق علیهما من خاصته أو من کسبهما» به هر حال باید هزینه اینها را بدهد؛ یا حاصل درآمد اینها را بگیرد در اینها صرف کند یا از خود بدهد و درآمد آنها را بگیرد. «و لا تقدير لنفقتهما بل الواجب بقدر الكفاية من إطعام و إدام و كسوة». «و يرجع فی جنس ذلك كله إلى عادة ممالك أمثال السيد من أهل بلده» این شخص در این شهر که دارای عبد یا أمه است چقدر باید هزینه پردازد؟ شهرها فرق می‌کند، اشخاص فرق می‌کند، هزینه‌ها فرق می‌کند، کارهای کم و زیاد هم فرق می‌کند؛ کسی هست که کم‌کار است یا کسی هست که پُرکار است. «و لو امتنع عن الإنفاق أجبر على بيعه أو الإنفاق» اگر همین عبدی که دارد به فکر تأمین هزینه او نیست حاکم اینها را مجبور می‌کند می‌گوید یا بفروش یا هزینه او را پرداز! به هر حال اگر حکومتی نباشد که هرج و مرج می‌شود. «و یستوی فی ذلك القن و المدبر و أم الولد» که بحث آن گذشت. «و يجوز أن یخارج المملوك» به اینکه خراج او قرار بدهد «بأن یضرب علیه ضريبة و یجعل الفاضل له إذا رضی» بر او، «فإن فضل قدر کفایتة وکله إلیه و إلا کان على المولى التمام و لا يجوز أن یضرب علیه ما یقصر کسبه عنه» این خراجی که می‌خواهد تهیه کند مالیاتی که می‌خواهد تهیه کند بیش از کسب او نباشد، این را از کجا تأمین کند؟! اینها همه نظم است و قانون می‌خواهد و مدیر می‌خواهد و حاکم می‌خواهد. «و لا ما لا یفضل معه قدر نفقته إلا إذا قام بها المولى» مالیات او طوری باید باشد که یک مقدار باید به مولا بدهد یک مقدار باید هزینه خودش را تأمین کند؛ اگر مالیات را فقط باید به مولا بدهد، هزینه او را مولا باید تأمین کند. این فصل سوم است.

فصل چهارم نفقه بهائم است که آخرین فصل است «و أما نفقة البهائم المملوكة فواجبة» مثل نفقه زن و بچه خودش، «سواء كانت مأكولة أو لم تكن» چه حلال گوشت باشد چه حرام گوشت باشد؛ هزینه سگ را هم باید بپردازد هزینه گوسفند را هم باید بپردازد «و الواجب القيام بما يحتاج إليه» آن شیء محتاج است یا «يحتاج إليه» مورد حاجت است. اگر این بهیمه صحراچر است و مرتعی است که می رود آنجا، باید تأمین کند؛ اگر نشد، معلوفه است باید علفش را در آخور خودش تأمین کند، این طور نیست که او را رها کند اگر می خواهد رها کند باید به مرتع رها کند نه اینکه او را رها بکند و هزینه او را در نظر نگیرد. او اگر رها کرد باید بداند که این اسب یا این گوسفند کجا می چرد آیا دارد یا ندارد؛ اگر چیزی ندارد باید علوفه تهیه کند اگر علف دارد که هیچ. این بره ها چه؟ بره ها را بازگو کردند که اگر این بره شیرخوار است و شیر این مادر به همان اندازه بره است حق دوشیدن ندارد این سهم بچه است، این دینی می خواهد عدلی می خواهد حکومتی می خواهد که شیر این گوسفند را نباید بدوشی، این شیر برای بره است. اگر زائد بر هزینه بره است یا اینکه تلفیقی است یک مقدار علف به بره می دهد یک مقدار از شیر مادر، می تواند مقداری بدوشد و گرنه حق ندارد از شیرش استفاده کند، و گرنه «أجبر علیه»؛ این «أجبر علیه» حکومتی می خواهد دستگاه نظامی می خواهد. «و أما نفقة البهائم و المملوك فواجبة سواء كانت مأكولة» حلال گوشت باشد مثل گاو و گوسفند و مانند آن، «أو لم تكن»، «و الواجب القيام بما يحتاج إليه»، «فإن اجتزأت» آن بهیمه «بالرعي» اگر مرتعی دارد این می تواند بچرد کافی است «و إلا علفها» تعلیف بکند علف به او بدهد - اگر متعدی باشد «عَلَفَهَا» است - «فإن امتنع أجبر» اگر دامی دارد که به او نمی رسد حکومت اسلامی او را مجبور می کند که یا بفروش به یک دامدار دیگر یا هزینه اینها را تأمین بکن. این هم نظم است هم مسئله اقتصادی است هم مسئله حق حیوان است. این گوسفند الآن به اندازه کافی علف ندارد، شخص

هم از جای دیگر علوفه تأمین نمی‌کند می‌گوید لاغر است باشد، می‌گویند نه، به هر حال به اقتصاد مملکت آسیب می‌رساند، این حیوان باید رشد کند برّه داشته باشد شیر داشته باشد و حالا اگر تر است برّه‌دار نمی‌شود به هر حال هزینه می‌خواهد باید هزینه‌اش را پردازید، اگر نمی‌خواهی هزینه‌اش را پردازی باید به دامدار دیگر بفروشید. این هم حق حیوان در آن است هم نظم حکومتی در آن است، وگرنه هیچ کس که نمی‌تواند دیگری را مجبور کند.

پرسش: ...

پاسخ: در آن قسمت‌ها که امر مالی به عهده حکومت است آن را هم بیت‌المال تأمین می‌کند، این خراج‌هایی که می‌گیرند تأمین می‌کند، مالیات‌هایی که می‌گیرند تأمین می‌کند. آیه‌ای است در قرآن کریم که اصل اقتصاد را مشخص می‌کند آن را می‌خوانیم و روایت نورانی است که آن هم از اهل بیت (علیهم السلام) است آن را هم می‌خوانیم تا جمع‌بندی بشود.

«فإن امتنع أجبر علی بیعها أو ذبحها إن كانت تقصد بالذبح أو الإنفاق» اگر این برای مسلخ است و قصاب‌خانه و مانند آن است پس بفروش برای ذبح وگرنه حتماً باید که هزینه‌اش را پردازد تا این گوسفند گرسنه نماند. «و إن كان لها ولد وفرّ عليه من لبنها قدر كفايته» اگر این گوسفند برّه دارد این شخص حق ندارد همه شیر او را بدوشد، به اندازه هزینه این برّه، شیر باید در پستان این گوسفند مادر بماند، اگر اضافه شد برای صاحب شیرش است. اگر همه این شیرها را دوشید که خلاف کرد حتماً هزینه این برّه را از راه دیگری باید تأمین کند. «و إن كان لها ولد وفرّ عليه من لبنها قدر كفايته و لو اجتزأ بغيره من رعي أو علف جاز أخذ اللبن» اگر مرتعی دارد که این برّه‌ها می‌توانند به آنجا بروند یا از راه دیگر می‌تواند او را معلوفه کند بله شیر این مادر را می‌تواند بگیرد

وگرنه حق ندارد. این فصل چهارم نشان می‌دهد که این محیط زیست مطرح است، حقوق حیوان مطرح است، آن مسائل اقتصادی مطرح است.

قبل از اینکه آن بیانات مرحوم صاحب جواهر را بخوانیم که مناسب با بحث روز ما هم است، این اصل کلی قرآن را تلاوت کنیم. قرآن کریم درباره اصل اقتصاد؛ مستحضرید همان‌طوری که در طلعه بحث اشاره شد بعضی از احکام اسلامی تعبّدی است و بعضی توصلی است، آن توصلی‌ها هم بعضی تأسیسی‌اند و بعضی هم امضایی. آن ﴿اقِمُْوا الصَّلَاةَ﴾^۱ یک حکم دارد، آن ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^۲ حکم دیگری دارد غالب معاملات امضایی است منتها شارع مقدس کم کرده زیاد کرده است، ربا را حرام کرده و احکام دیگری آورده است اصل حیات بشر را با استعمار شروع کرد و استعمار دو قسم است: یک استعمار محمود و مدوح که خدا مستعمر است استعمار دینی است و یک استعمار مذموم است که خدا نهی کرده است پیغمبر هم از طرف خدا نهی کرده است. استعمار محمود و مدوح، «استعمرَ» یعنی از شما خواست که شما آباد کنید، مدوح بودن آن این است که آن مستعمر همه امکانات را فراهم کرد، یک؛ راهنمایی کرد، دو؛ امر کرد دستور داد که شما این زمین را آباد کنید، سه؛ برای خودتان هم آباد کنید، چهار؛ و آقای خودتان باشید، پنج؛ این می‌شود استعمار مدوح و این کار خداست. در سوره مبارکه «هود» فرمود: خدا این کار را کرد زمین را با همه نَعَمِ آفرید، شما را هم با همه توان‌ها خلق کرد و امکانات را هم برای شما فراهم کرده است و به شما دستور داده است که زمین را آباد کنید. آیه ۶۱ سوره مبارکه «هود» این است ﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ خدا را پرستید برای اینکه غیر از او مبدائی ندارید خالق

۱. سوره بقره، آیات ۴۳ و ۸۳ و ۱۱۰.

۲. سوره مائده، آیه ۱.

ندارید ملجأیی ندارید، چرا؟ چون ﴿هُوَ أَشَاكُم مِّنَ الْأَرْضِ﴾ شما را او آفرید، ﴿وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ استعمار کرد، استعمار کرد یعنی از شما عمرانی و آبادی طلب کرد. استعمار مذموم آن است که انسان را جامعه را یا یک ملتی را وادار کنند که کشور را آباد کند برای آنها؛ استعمار محمود و ممدوح آن است که خدای سبحان همه امکانات را داده است به این جامعه گفت که زمین را آباد کن برای خودت. این مستعمر که خدا از ما خواست زمین را آباد کنیم این امر است دستور است فرمود: ﴿أَشَاكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ از شما می‌خواهد و همه امکانات را هم فراهم کرد برای اینکه عزیزانه زندگی کنید فرمود باران را من می‌دهم، زمین را من می‌دهم، بذر را هم من می‌دهم فقط این کار را بکن آقای خودت باش ﴿وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ از شما خواستم این را آباد کنید. مگر ما یک «لَا تَنْقُضِ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَإِنَّمَا تَنْقُضُهُ بَيِّنٍ آخِرٌ»^۱ یک سطر بیشتر داریم؟! مگر کمتر از پنجاه - شصت جلد کتاب اخیراً یعنی این یک قرن یا نیم قرن، حالا قدما و متوسطین اجرشان با اولیای الهی! این همه نوشتند «علی حده»، مگر بیش از یک سطر داریم؟! مگر بیش از پنجاه کتاب در برابر با این یک سطر بزرگان یا خودشان نوشتند یا تقریرات درس آنها است؟! اینها از همین اصول است، جوامع الکلمی که حضرت فرمود: «أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ»^۲ یعنی همین یعنی همین قواعد کلیه را خدا داد. یک وقت است یک امر جزئی است که حضرت درباره امر شخصی حکم می‌کند آن مطلب خاصی است، یک وقت است که قاعده است. خدا غریق رحمت کند سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمود سرّ اینکه خطبه‌های نهج البلاغه حفظی است ولی بیانات نورانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حفظی نیست برای اینکه او مرتّب جوامع الکلم دارد می‌گوید، سخنرانی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۵ و ج ۲، ص ۳۵۶.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۱.

نمی‌کند مرتب جوامع الکلم دارد افاضه می‌کند. بخشی از این جوامع الکلم را خدا مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) را غریق رحمت کند ایشان در پایان من لا یحضره الفقیه از آن جوامع الکلم از آن کلمات کوتاه که می‌گویند کلمه قصار است، اینها جزء جوامع الکلم است یعنی قوانین کلی است که وجود مبارک پیغمبر فرمود، یک؛ صیغه قانونی دارد، دو؛ و قبل از او هم کسی نگفته است، سه؛ لذا شهرت پیدا کرد، چهار؛ چند تا کلمه از این کلمات نورانی را می‌شمارند. اینکه می‌گویند تا تنور داغ است نان را بچسبان، اول کسی که گفت وجود مبارک پیغمبر است «الآن حمی الوطیس»^۱ یعنی الآن فرصتش است الآن تنور گرم است بچسبانید. مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) در آخر من لا یحضره الفقیه فرمود این از کلماتی است که قبل از پیغمبر احدی نگفته بود آن حضرت فرمود، بعد هم جهانی شد که می‌گویند تا تنور گرم است نان را بچسبانید یعنی الآن فرصتش است بعد وقتی که تنور سرد شد دوباره شما باید گرم کنید و نان را بپزید. چند تا از این کلمات نورانی است «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً وَإِنَّ مِنَ الْبَيَّانِ لَسِحْرًا»^۲ اینها کلماتی است که وجود مبارک حضرت جزء جوامع الکلم آنجا فرمود. این ﴿وَأَسْتَعْمِرْكُمْ فِيهَا﴾ هم از جوامع الکلم قرآن کریم است یعنی زمین را شما باید آباد کنید. اینجا مرحوم محقق در شرایع از ابنیه و مساکن و مانند آن سخن نگفت اما شارحان که گفتند مثلاً کسی خانه‌ای دارد اگر آن را تعمیر نکند خراب می‌شود، بگوید رها کن الآن من حوصله آن را ندارم! نه، «أَجْبِر» بر اینکه تعمیر کن، حوصله ندارم چیست؟! این خانه دارد خراب می‌شود! این را شارحان اضافه کردند نه اینکه از خودشان اضافه کردند می‌گویند فرقی بین مزرعه و مرتع و خانه و مستغلات ندارد. این مستغلات با «غین» است یعنی از

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۷.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۹.

غله است کسی چهار تا خانه دارد چهار تا مغازه دارد چهار تا پاساژ دارد چهار تا مال دارد اینها مستغلات است یعنی غله او است درآمد او است اینکه با قاف نیست با غین است این را هم گفتند. بنابراین نمی‌شود گفت که اسلام درباره اقتصاد نگفته است، چون عبادات تأسیسی است اما این امور امضایی است و امضاء کرده است وگرنه حکومت باید دخالت کند اینها را مجبور کند این می‌شود استعمار.

یک بیان نورانی از حضرت امیر(سلام الله علیه) صاحب وسائل(رضوان الله علیه) در وسائل باب تجارت نقل کرد که «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تُرَاباً ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»^۱ کشوری که زمین دارد آب دارد خاک دارد مع ذلک گرفتار تهدید دیگران باشد تحریم دیگران باشد منتظر دیگران باشد «فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»؛ هم آن دستور فقهی را می‌دهند، هم این نفرین الهی را می‌کنند می‌فرمایند کشوری که آب دارد خاک دارد منتظر دیگری باشد که اگر دیگری چیزی به او نداد این گرسنه بماند «فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»، این را چگونه بگویید؟! امضائیات هم که بیش از این نیست یعنی ما دلمان می‌خواهد که مسائل اقتصاد اسلامی مسائل مالی هم نظیر مسائل رکعات نماز واجب و مستحب این‌طور باشد؟ آن می‌شود تعبدیات؛ اما همه چیز اینها را فرموده است قرآن فرمود خدا دستور داد زمین را آباد کنید، وجود مبارک حضرت امیر(سلام الله علیه) فرمود کشوری که آب دارد خاک دارد مع ذلک محتاج این و آن باشد «فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»، این بخش‌ها هم که «أَجبر»، «أَجبره الحاكم» اینها هم که فراوان است.

پرسش: ...

پاسخ: نه، منظور این است که در مسائل عرفی، در مسائل عقلی، در مسائل اجتماعی خود عقل چراغ است.

پرسش: ...

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۱.

پاسخ: مثلاً مسئله «اجتماع امر و نهی» در اصول این جزء بحث‌های سنگین اصولی است، اینها را فقط عقل دارد اداره می‌کند.

پرسش: ...

پاسخ: انجام نشده برای اینکه حکومتی در کار نبود و گرنه این جلد اول کفایه را ده‌ها بار تدریس کنید نه یک آیه است و نه یک روایت در حالی که این کتاب از فنی‌ترین کتب اصول است اجتهاد هم به این وابسته است البته جلد دوم دو تا آیه است که تبرکاً نقل کردند آن همه محققین برای رد کردن «تجهیزاً للأذهان» آوردند و گرنه حجیت خبر واحد نه به آیه «نبأ»^۱ و نه به آیه «نفر»^۲ وابسته است.

پرسش: ...

پاسخ: غرض این است که این احکام را شارع مقدس بیان فرمود و این آمده در قانون اساسی. این قانون اساسی بر اساس سه قوه‌ای که دارد قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضاییه، این قوه مقننه چکاره است؟ این قوه مقننه را گذاشتند که هم مسائل مربوط به قوه مجریه را قانونی کند، هم مسائل مربوط به قوه قضاییه را قانونی کند، این قانون‌گذاری برای این است حالا یک وقت کسی دنبال این نیست مطلب دیگری است اصلاً آنهایی که این قانون اساسی را نوشتند گفتند کسی باید قانون‌گذاری کند، کسی باید اجرا کند و کسی که شخص ثالث است باید ببیند که آن قانون اجرا شده است یا نه، این اجرائیات برابر آن قانون است یا نه، این نظم از دیرزمان بود دو هزار سال یا سه هزار سال کمتر یا بیشتر این بود. ارسطو و مانند ایشان معتقدند که ذات اقدس الهی در درون

۱. سوره حجرات، آیه ۶: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۲: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.

خود انسان این سه قوه را گذاشت و فرمود حتماً آن قوه قاضیه باید جدای از این دو قوه باشد برای اینکه آن کسی که قانون‌گذاری کرده است اگر خودش بخواهد اجرا کند کم و زیاد خودش را خودش حل می‌کند می‌گوید من کم نیاوردم. حتماً یک شخص ثالثی و نیروی ثالثی باید باشد که قانون را ببیند اجرا را ببیند، ببیند که آیا مطابق است یا نه، قانون اساسی که برای ایران و مانند آن که نبود از دیرزمان از زمان ارسطو و مانند آن این تفکیک قوای سه‌گانه برای همین بود که یک دستگاه قانون بگذارد، یک دستگاه قانون را اجرا کند، یکی هم مواظب باشد که آیا قانون آن‌طوری که گفته است اجرا می‌شود یا اجرا نمی‌شود؟ چون در نفس انسانی این چنین است؛ یک عقل نظری است که قانون‌گذار است، یک عقل عملی است که اجرا می‌کند، یک وجدانی است نفس لوّامه که این نفس لوّامه می‌بیند که آیا آن قانون را که عقل نظری گفته است در حکمت نظری، این عقل عملی که «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»^۱ درست اجرا کرد یا نه، اگر درست اجرا نکرد ملامت می‌کند، سرزنش می‌کند، انسان که اهل وجدان باشد شب خوابش نمی‌برد، این قوه مقننه را برای همین کار گذاشتند و قوه مقننه کار دیگری ندارد اساس آن این است که مثلاً اصل چهارم و پنجم که در کلیات است در قانون اساسی این‌طوری تصحیح شده است. خدا مرحوم آیت الله حائری را غریق رحمت کند! حشر ایشان با انبیا و اولیای الهی باشد! اینها در دین آب شدند. ایشان در آن اوایل مجلس قانون اساسی تشریف داشتند آن موقع حال ایشان مساعد بود ما در همین کمیسیون بخش کلیات بودیم خدا غریق رحمت کند شهید بهشتی بود، مرحوم آقای مشکینی بود، مرحوم آقای دستغیب بود یکی از اصولی که مربوط به همین کلیات است این است که جمیع قوانین کشور باید مطابق با اسلام باشد اینها را کمیسیون ما تصویب کرد یک کمیسیون مشترک داشتند که الآن به عنوان تلفیق

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۲.

کمیسیون‌ها است مشکلات در آنجا حل می‌شد که همه جمع می‌شدند؛ اول کمیسیون‌های خاص بود، بعد کمیسیون مشترک، بعد مجلس تصویب می‌کرد. این از این دو مرحله گذشت یعنی کمیسیون خاص تصویب کرد از کمیسیون مشترک گذشت حالا آمد در صحن علنی مجلس خبرگان قانون اساسی که تصویب شود. خدا مرحوم آیت الله حائری را غریق رحمت کند! ایشان نوبت گرفتند که سخنرانی کنند تشریف آوردند فرمودند این جمله *إلا و لابد* باید اضافه شود و آن چیست؟ و آن این است که این مطابق اسلام باشد بلکه مطابق با اسلام باید باشد اما خیلی از چیزها است که امور دیگر هم باید مطابق اسلام باشد گاهی تعارض می‌کنند، گاهی مثلاً مزاحمت ایجاد می‌شود در تراحم ملاکات یا تعارض ادله چه باید بشود؟ ایشان اصرار داشت که این جمله حتماً باید باشد که این اصل بر جمیع قوانین و بر جمیع مقررات و بر جمیع آیین‌نامه‌ها حاکم است، این حکومت فقط اصطلاح فقهی است ما تخصیص و تقیید و مانند آن فراوان داریم اما حکومت هیچ جا نداریم الآن به برکت اصرار ایشان کلمه حکومت در قانون اساسی آمده است حتی در بازنگری دوم هم این کلمه حکومت آمده است این همان اصطلاح رسمی حوزه است که این اصل بر همه اصول حاکم است.

قوه مقننه را گذاشتند برای اینکه اینها را تفکیک کند تجزیه کند اصول، مواد و مبانی آن را ذکر بکند، این می‌شود قانون اسلامی منتها اسلام همان‌طوری که خود قرآن تأسیسی دارد و امضایی دارد اصلاً عقل داده برای همین، ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ برای همین است من که به شما عقل دادم که این چیزها را یاد بگیرید لذا می‌بینید برابر همان کلیات، یک؛ برابر همین عقل، دو؛ این نفقه از مسئله زوجیت و قرابت و عبد و أمه که سه فصل بود به ممالکیت اعم از جاندار و بی‌جان، اعم از بناها و غیر بنا، اعم از زمین مزروعی و غیر مزروعی، اعم از دامداری و کشاورزی همه در آن آمده است. مگر سایر موارد چقدر آمده؟ بقیه تفصیل آن توسط فقهای بعدی تنظیم شده

است. آن روزی که مقنعه مرحوم صدوق نوشته می‌شد با اینکه جواهر مرحوم صاحب جواهر چهل جلدی است فرق می‌کند. بنابراین، این می‌شود تأسیس و اصلاً عقل برای همین است الآن یکی از ارکان این علم استدلالی ما اصول است. شما الآن این جلد اول کفایه را ده‌ها بار هم درس بدهید نه یک آیه پیدا می‌کنید نه یک روایت، عقل اداره کرده است آن بخش‌های دقیق جلد دوم هم همین‌طور است اصلاً عقل حجت شرعی است عظمت عقل و استدلال‌های عقلی را قرآن کریم به این صورت بیان کرده است. در آیه ۱۶۵ سوره مبارکه «نساء» بعد از اینکه اسم بسیاری از انبیاء را آورد فرمود: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ﴾ ما انبیا فرستادیم، چرا؟ ﴿لَّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ تا عقل علیه خدا استدلال نکند نگوید ما که نمی‌دانستیم بعد از مرگ به چنین جایی می‌آییم، تو که می‌دانستی چرا راهنما نفرستادی؟! این جلال و عظمت عقل است! از این بالاتر و بهتر؟! این حجت بر خداست البته در مقام فعل نه در مقام ذات، فرمود اگر ما انبیا نفرستاده بودیم رسل نمی‌فرستادیم این بشر می‌مُرد و می‌رفتند او را چال می‌کردند نمی‌دانست که بعد خبرهایی هست برزخی هست، ساهره معادی هست، قیامتی هست، سؤال و جوابی هست در دنیا هم همین‌طور است قبل از مرگ، خیلی از چیزها را عقل که نمی‌داند عقل به خدا می‌گوید که چرا تو راهنما نفرستادی؟! ما نه از قبل خبر داریم که از کجا آمدیم، نه از بعد خبر داریم که کجا می‌رویم، نه اینها را خلق کردیم، ما چه می‌دانیم که چه چیزی بد است و چه چیزی خوب است، چه چیزی حلال است و چه چیزی حرام است، چه چیزی زشت است و چه چیزی زیباست، چه چیزی ضرر دارد و چه چیزی نفع دارد، انواع و اقسام ماهی در دریاست ما چه می‌دانیم؟! می‌خواستی یک راهنما بفرستی! از این بالاتر و باعظمت‌تر که خدا به عقل این قدر بها بدهد! الآن شما ببینید هیچ کس از این فقهای بزرگ ما فکر نمی‌کند ما که اصول می‌خوانیم و اصول جزء علوم اسلامی است، نه یک روایتی، نه آیه‌ای، هیچ

چیزی در آن نیست! این جلد اول کفایه را چه چیزی دارد اداره می‌کند؟ بخش وسیعی از جلد دوم کفایه را چه چیزی دارد اداره می‌کند؟ عقل اداره می‌کند. بنابراین عقل حجت خداست متنها خود عقل می‌گوید که من نمی‌فهمم اهل بیت چه می‌گویند خود این را عقل می‌گوید این را که از جای دیگر نگفتند کسی دیگری که نگفت، عقل می‌گوید، می‌گوید که من نمی‌فهمم راهنما می‌خواهم، خود عقل ما را در خانه اهل بیت (سلام الله علیهم) می‌برد.

بنابراین این می‌شود اقتصاد اسلامی، آن می‌شود حکومت اسلامی، این می‌شود نظم اسلامی، وگرنه «فرق بینهما» در نکاح در نشوز است، «فرق بینهما» در طلاق و در لعان است، «فرق بینهما» در نفقه، در کسب، در دامداری، در کشاورزی است، اینها چه کسی تفریق کند چه کسی اجبار کند؟ حکومت اسلامی است.

روز آخر بحث نکاح است فردا - إن شاء الله - از بحث ارث شروع می‌کنیم. اما در پایان این فرمایش نورانی مرحوم صاحب جواهر که حشر ایشان با انبیا و اولیای الهی باشد بخوانیم ببینیم که ایشان چه می‌فرمایند. مرحوم صاحب جواهر در آخرین بحث جواهر یعنی جلد ۳۱ صفحه ۳۹۸ طبق این چاپ این فرمایش را دارند که الآن با وضع کرونا ما روبرو است بعد از اینکه فرمایشاتی فرمودند می‌فرمایند «و الحمد لله أولا و آخرا و ظاهرا و باطنا و له الشکر علی توفیقه لإتمام کتاب النکاح الذی هو آخر قسم العقود» چون مرحوم محقق کتاب شریف شرایع را چهار قسم کرده است: ایقاع و عقود و عبادات و احکام که بعضی از مرثیه‌سرایان شهر ما وقتی که جریان حضرت سید الشهداء را ترسیم می‌کنند چون این سراینده خودش ادیب بود شاعر بود از نجف برگشته بود فقیهانه مرثیه سرود. وقتی وجود مبارک سید الشهداء وارد میدان شد آن پیروی که می‌کنند و سینه می‌زنند این بود «والی غیب و شهود رو سوی بزم نمود» آن وقت خود سید الشهداء احکام را که ملاحظه می‌کند فرمود:

«إذن عبادات و ایقاعات و عقود است و احکام» که عبارات شرایع را ایشان در مرثیه آورده است که سید الشهداء (سلام الله علیه) فرمود جدّ من آورده «ز احکام و ز ایقاع ز عقود و عبادات است» این چهار چیز را ایشان در مرثیه آورده است. مرحوم علامه قواعد را بر اساس «القاعده» آورده است قاعده عبادات و قاعده عقود و مانند آن تنظیم کرده است، ولی مرحوم محقق در شرایع این کار را نکرده است همان عقود و ایقاعات و احکام و عبادات است. مرحوم صاحب جواهر می فرماید این بحث عقود که تمام شد «و الرجاء منه التوفيق لإتمام الباقي الذي منه القسم الثالث في الإيقاعات» که انشائات است، «و هي أحد عشر كتابا و قد كان ذلك عند العصر تقريبا في يوم الأربعاء» فرمود این کتاب نکاح عصر روز چهارشنبه این کتاب تمام شد. «و قد كان ذلك عند العصر تقريبا في يوم الأربعاء رابع عشر من ربيع الثاني» چهاردهم ربيع الثاني، «من سنة السابعة و الأربعين بعد الألف و المائتين». از این به بعد است که به عصر کرونایی ما می خورد می فرماید: «و هي السنة التي أدب الله في شوال سابقتها أي السادسة و الأربعين أهل بغداد» را، «و في ذي القعدة منها أهل الحلة» را، «و أهل النجف» را، «و أهل كربلاء» را، «و غيرهم بالطاعون» یعنی ما الآن در این عصر هستیم که این بلاها را در این سرزمین ذات اقدس الهی به عنوان ادب الهی، به عنوان آزمایش الهی عنایت کرد. «و هي السنة التي أدب الله في شوال سابقتها أي السادسة و الأربعين» اهل بغداد را، در ذی قعده آن سال اهل حله را و اهل نجف را و اهل كربلا و غیر را «بالطاعون العظيم الذي قد منّ علينا و على عيالنا و أطفالنا و بعض متعلقينا بالنجاة منه». ما هم امیدواریم که ذات اقدس الهی این کشور ولی عصر را و جامعه اسلامی را و به برکت اینها جامعه جهانی را از این خطر کرونا نجات بدهد. «و كم له من نعمة فإنه المنان الكريم الرحمن الرحيم».

خدایا تو را به حق محمد و آل محمد این جامعه بشری را و جامعه اسلامی را مخصوصاً شیعیان اهل بیت را از
این بیماری نجات بده.

«و الحمد لله رب العالمین»